



کاپولا و ریاست جشنواره مراکش

گروه ادب و هنر | فرانسسین فورد کاپولا کارگردان صاحبنام سینمای جهان و خالق سه‌گانه «پدرخوانده» به‌عنوان رئیس هیات داوران پانزدهمین جشنواره فیلم مراکش انتخاب شده است. او پنج اسکار در کارنامه دارد و دو نخل طلا را هم به خانه برده است. او پس از انیولاب هوپرت، بازیگر نامدار فرانسوی ریاست هیات داوران این جشنواره را بر عهده گرفته است. کاپولا گفت: «مراکش یکی از کشورهای محبوب من است و خوشحالم که به این جشنواره می‌پیوندم. مادر بزرگ پدری من در آفریقای شمالی (تونس) به دنیا آمده بود و من داستان‌هایی را که او برایم تعریف می‌کرد، به خوبی به یاد دارم.»

درباره ایده

نگاهی به رمان «تقاص برادری» نوشته ناصر نخزری مقدم

کلاف سردرگم



محمود قلی‌پور

داستان‌نویس

بی هیچ مقدمه‌ای باید گفت وقتی زبان اثر، لحن، شخصیت‌پردازی و فضاسازی خوب اما ایده مرکزی داستان گنگ و سردرگم باشد، داستان مبهم می‌شود. ممکن است شما ایده‌های خوبی برای تولید داستان در ذهن داشته باشید، اما استفاده از همه ایده‌ها به صورت هم‌زمان، رمان را سردرگم و نامفهوم کند، به عبارتی ایده شما از بین می‌رود. یکی از آسیب‌هایی که حین اجرای ایده وجود دارد، شخصیت‌های اضافی است. درست است که رمان برخلاف داستان کوتاه قابلیت ورود شخصیت‌های متعدد را دارد، اما همیشه نویسنده باید تلاش کند، این شخصیت‌ها را در حاشیه نگه دارد یا آنها را در خدمت شخصیت‌های اصلی به کار ببرد، در غیر این صورت، هر از گاهی هنگام خواندن رمان گمان می‌رود که داستان متعلق به شخصیت دیگری است؛ شخصیتی که نه قهرمان داستان است و نه اصلا قرار است داستان حول محور او پیش برود. از دیگر مشکلاتی که شخصیت‌ها می‌توانند ایده را مخدوش کنند وقتی است که شخصیت اصلی فاقد مشخصه بارز باشد. فرض کنید در کل یک رمان، شخصیت اصلی را «او» بنامیم و هیچ مشخصه اخلاقی، رفتاری و فیزیکی برای او متصور نشویم، در این صورت در هر جای دیگر رمان که از ضمیر او استفاده کنیم، ذهن مخاطب دچار پرسش و داستان دچار سکنه می‌شود. این اتفاق هنگامی پررنگ می‌شود و داستان را بیشتر با مشکل روبه‌رو می‌کند که زمان داستان نه در یک محدوده کوتاه زمانی که در یک بازه زمانی طولانی؛ مثلا از جوانی تا زمان مرگ شخصیت اصلی داستان در پیروی روایت شود؛ مانند رمان «تقاص برادری».

رمان به معنای کلاسیک، یک ساختار تعریف شده دارد. سرپیچی از دستورات ساختارگرایانه اگر چه شیوه‌ای برای ارائه است، همیشه این خطر را به دنبال دارد که زمام کار از دست نویسنده خارج شود. رمان «تقاص برادری» نوشته ناصر نخزری مقدم، همان‌طور که از نام رمان پیداست درباره یک رابطه برادری و تبعات حاصل از آن است، اما نداشتن ایده واحد، محوریت مشخص و هدف خط روایی سردرگمی در یافتن داستان اصلی ایجاد می‌کند. در ابتدای داستان با سرباز –معلمی مواجه هستیم که در حال تشریح فضایی بین مدرسه، دشت و کویر، باسگاهی دورافتاده، از دانش‌آموزان و سربازها و گروهبانی می‌گوید و داستان در همان صفحه‌های اول با یک شوک فوق‌العاده از رویارویی شخصیت اصلی با

موجودات غیرارگانیک شروع و شخصیت اصلی داستان دچار توهمات خاصی می‌شود. نخست گمان می‌کنید که این همان خط روایی داستان است که باید دنبال کنیم؛ اما بعد از چند صفحه این خط روایی راها و به حدی گم‌رنگ و مشوش می‌شود که مخاطب فکر می‌کند پس داستان چیز دیگری است. از میانه‌های رمان با شخصیت دیگری روبه‌رو می‌شویم به نام گروه‌بان ۱۴۵۹.۰۰۲. این شخصیت تا لحظه مرگش در داستان حضور دارد، اما اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم. این همان سرباز –معلم است؟ یا گروهبان معرفی شده با شماره شناسایی نظامی‌اش؛ همان گروهبانی که در روایت سرباز –معلم، همیشه مرخصی می‌گرفت و زنش همیشه با او مشکل داشت؟ جواب به این سوال شاید ساده باشد اما با قطعیت همراه نیست و مساله افت رمان همین عدم قطعیتی نه به معنای فلسفی که به معنای نادانستن و حدت موضوعی است. کمی در رمان پیش می‌رویم و لحظه ورود شهابه منطقه را می‌بینیم و بعد نامه‌ای که پدر گروهبان به شاه می‌دهد و بعد رفتن گروهبان به گارد محافظت شاه. فکر می‌کنید این همان شخصیت اصلی داستان نخزری مقدم است؟ قاعدتا باید همان باشد، چون داستان قرار است حول محور او شکل بگیرد؛ اما چند صفحه جلوتر گفته می‌شود که او از گارد اخراج شده و بعد از آن هم این موضوع به وضوح حل نمی‌شود. این دست سردرگمی‌های ناشی از تشوش یا ایده، فضاسازی بی‌نظیر، روایت تاریخی دقیق و داستان‌های غیرهمانی پری گونه، رمان نخزری مقدم را به ناگجا می‌برد. او در رمان صحنه‌های بدیع و خردروایت‌های بی‌نظیری دارد؛ اما همه چیز تحت‌الشعاع همین سردرگمی‌ها، کم‌رنگی، بی‌رغ و بی‌اثر می‌شوند.

ایده مرکزی به‌عنوان ستون خیمه رمان و داستان کوتاه همیشه باید از وحدت و انسجام خاصی پیروی کند. هر گاه رمان یا داستان به سمتی متمایل شود، حضور ایده پررنگ باید دوباره داستان را به سمت خود بکشاند. با توجه به توانایی‌های نویسنده که در بالا به آن اشاره کردیم و نیز تسلط او به تاریخ سیاسی – اجتماعی منطقه‌ای از کشور که انصافا در این سال‌ها از لحاظ ادبی مغفول مانده، امیدوارم در آینده

رمان‌های بهتر و درخشان‌تری از ناصر نخزری مقدم بخواهیم. «خاطره درد دوباره، خودآزاری و یادآوری برخی چیزها سخت و دردناک است. آدمی چیزهایی را می‌بیند که باورکردن‌شان مشکل است. از سقف و از پا آویزان شده‌ام. چشم‌هایم می‌خواهند از کاسه سرم بیرون بپرند. پایین می‌آورندم. روی تختی پرت می‌شوم. آیا این دایی من است؟ بی‌رحمانه با شلاق به تنم می‌کوبد. بیچاره معصومه، بیچاره من.»

سینما

حرف‌های کمال تبریزی در اکران فیلم جدیدش

با قلب بچه ما ارتباط برقرار کنید



گروه ادب و هنر | بالاخره فیلم سینمایی «از رئیس‌جمهور پاداش بگیرید» پس از هفت سال اکران شد و کمال تبریزی هم در آیین افتتاح فیلمش گفت: «جراحان وزارت ارشاد بچه ما را جراحی کردند و معتقد بودند که این بچه بیمار است.» اما خودش معتقد است: «این بچه سالم است و می‌تواند سلامت را به جامعه بدهد، اما جراحان تمام اندام این بچه را جراحی کردند. خوشبختانه آنها دست به قلب بچه ما نزدند و قلب بچه سالم است. امیدوارم شما با قلب بچه ما ارتباط برقرار کنید.» او همیشه با ممیزی کارهایش روبه‌رو بوده است، چه آن زمان که فیلم «مارمولک» را ساخت یا همین چند وقت پیش با سربال «سبز زمین کهن» که با توقیف در تلویزیون روبه‌رو شد. در این فیلم آخرین بازی احمد آقا‌لو را می‌بینید که تبریزی درباره او گفته است: «کسانی که با زنده‌یاد آقا‌لو کار کردند، می‌دانند که او شخصیت بسیار زانین، مهربان و بزرگی داشت. او سال‌هاست که بین ما نیست، اما ما در این فیلم در کنار احمد آقا‌لو موقعیت‌های خیلی خوبی داشتیم.» درپایان هم ابراز امیدواری کرده و گفته است: «امیدوارم جراحان مختلف دست از جراحی فیلم‌های ما بردارند تا ما بتوانیم فیلم‌هایمان را بدون جرح و تعدیل به مخاطبان نشان دهیم.»

#



گفت‌وگو با پیام دهکردی به بهانه کارگردانی نمایش «هیچ‌کس نبود بیدارمان کند»

یک اتفاق باشکوه



او را بیشتر به‌عنوان بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون می‌شناسیم. پیام دهکردی در کنار بازیگری، کارگردانی هم می‌کند و این روزها در تماشاخانه باران نمایش «هیچ‌کس نبود بیدارمان کند» را بر صحنه دارد. نمایشی که در آن الهام پاولوئاز، فریبا متخصص، رضا مولایی و... بازی می‌کنند. نمایش نوشته محمدامیر یاراحمدی است که در آن به سراغ قوم «لُر» رفته و سال ۱۳۳۲ و التهابات آن دوران را دستمایه کارش قرار داده است. در این نمایش اضمحلال یک خانواده در بستر شرایط اجتماعی نشان داده می‌شود. با پیام دهکردی درباره کارگردانی و بازی‌اش در این نمایش به گفت‌وگو نشستیم.

ویژگی متنی که برای اجرا انتخاب کردید چه‌بود؟

کارگردانی برای من مثل شعر گفتن است، هیچ‌وقت هم خودم را شاعر ندانستم، هر وقت هم چیزی نیاز به تراویدن داشته خودش تراوش کرده و خلق شده است و من فقط آن را نوشتم.درواقع کارگردانی هم برای من همین حکم را دارد، هرگز حکم یک شغل تعریف‌شده نداشته است. مدت‌ها بود می‌خواستم کار کنم و پر از پرسش بودم و می‌خواستم اگر بشود به سمت پاسخش حرکت کنم و هم اینکه این پرسش‌ها را هم برای مخاطب ایجاد کنم و بگویم شاید پرسش‌های تو باشد. با توجه به‌نوع سوالات و دغدغه‌هایی که داشتم از جمله بحث هویت، فرهنگ، حافظه تاریخی، آینده و... می‌خواستم کاری را روی صحنه بپریم.

این مساله که موسیقی ما از دست می‌رود یا چقدر به موسیقی اقوام ما توجه می‌شود از طرفی دارد در زبان زوال اتفاق می‌افتد جزء مباحث فکری من بودند. یک مثال ساده می‌زنم: به فردی می‌گویید این کار را برای من انجام بده و او هم می‌گوید: اوکی ترای خودم را می‌کنم. مگر در زبان فارسی کلمه «باشه» یا «تلاش»، «سعی» و «کوشش» نداریم؟ اینها غفلت‌هایی است که رخ می‌دهد. تمام این مسائل باعث شد که فکر کنم محمدامیر یاراحمدی با توجه به نوع و جنس کارها و تخصص و اشرافی که نسبت به نمایشنامه‌نویسی دارد و «لُر» بودنش و همجواری اینها ممکن است اتفاق خوشی رقم بزند. در نهایت ایشان پذیرفت و این سفر پر مکاشفه حدود یک‌سال پیش آغاز شد.

قصه‌ای که در این نمایش جریان دارد از چه کسی بود؟ که چنین مفاهیمی در آن گنجانده‌شود؟

دغدغه‌های خودم را گفتم و اینکه دلم می‌خواهد چنین فضاهایی ایجاد شود. ایده‌هایی داشتم که مطرح کردم اما مدام با هم داد و ستد و تعامل داشتیم. به گونه‌ای نبود که آقای یاراحمدی شش ماه بنویسند و یک سال بعد متن را به من تحویل بدهند.

چطور شد که قوم لُر و خطه آنها را برای روایت نمایش تان انتخاب کردید؟

من دغدغه این را داشتیم که حتما یکی از اقوام در کار باشد به چند دلیل: اول اینکه آقای یاراحمدی نویسنده و لر بود. درواقع او روی آداب، رسوم، آیین‌ها، مناسک و از همه مهم‌تر زبان اشراف داشت. دوم اینکه قوم لر ویژگی منحصربه‌فردی دارد؛ اینکه تغزل و حماسه توانمان با همنند. در موسیقی شان هم همین‌طور است. فقط حماسی یا تغزلی نیستند. ضمن اینکه ویژگی‌هایی که این قوم در ذی‌ادوار تاریخی‌شان دارند باعث متمایز شدن‌شان

ادب‌وهنر



چهارشنبه ۱۰تیر ۱۳۹۴ ■ ۱۴ رمضان ۱۴۳۶ ■ اول جولای ۲۰۱۵ ■ شماره ۱۶۹۹



در آن هستم را آقای محمدرضا علی اکبری هم است ولی به این نتیجه رسیدیم که در قوم لر بهتر می‌توانیم کار کنیم. ضمن اینکه من هم متولد شهر کرد و استان چهارمحال و بختیاری هستم. این دغدغه را داشتم که کار به خودم نزدیک‌تر باشد. خیلی از موسیقی‌هایی که در کار می‌شوید، مربوط به چهارمحال و بختیاری است. به همین دلیل فکر کردم به سمت قوم لر بروم. اگر کسی از قوم کرد هم بپاید حتما خودش را در آن پیدا می‌کند.

در این فرمی که انتخاب کرده‌اید چه معیارهایی در نظر گرفته‌اید؟

در این فرم به حافظه شخصی‌ام رجوع نکردم. زیرا الزاما کانسپتی که صرفا عجیب و غریب باشد و برای تماشاگر جادو داشته باشد را معمولا انتخاب نمی‌کنم. به کشف و شهود در دل جانمایه و فحوی اثر می‌پردازم و مقطع تاریخی‌ای که از دل آن، این فرم آرام آرام به دست می‌آید. به اندازه ۷۰ تا ۸۰ درصد بخشی از فرم

براساس تکرار است. این تکرار کاملا عمدی است و از دل همین موضوع می‌آید. آن مقطع آبستن این تحولات است؛ چه تحولات اجتماعی و سیاسی که البته کار ما بیشتر داعیه اجتماعی بودن دارد.

خودتان هم در این نمایش بازی می‌کنید، این‌مساله در هدایت خودتان و بازیگرهای دیگر خللی ایجاد نمی‌کرد؟

خطر فرم در کارگردانی بازی نکردم بوده و برابم ممنوع بوده است. در این کار هم دنبال شخصی‌بودم که نقش عیسی‌خان را بازی کند. با همکاران زیادی هم صحبت کردم اما متاسفانه نتوانستیم از نظر زمانی به همسویی برسیم. این نقش بدون بازیگر ماند تا زمانی که به یک پرنگاه رسیدیم. یا پایدان این کار را متوقف می‌کرد ما به پیشنهاد آقای یاراحمدی و بچه‌های گروه بهترین کار این بود که من بازی کنم. حالا این جنس نقش را بیشتر در کارهای دیگر بازی کرده‌ام و آن‌را می‌شناسم، بافضا آشنا هستم و اشراف به متن هم دارم.

اینکه پیشتر این نوع نقش را بازی کرده‌اید برای خودتان مشکل ایجاد نمی‌کرد؟

در تکه را اشاره کنم. اول بحث هدایت بازیگر است. اکثر صحنه‌هایی که خودم

داستانی در بستر ده۵۰۳۰



سال ۱۳۳۲ جامعه و کشور در شرایط سختی بود. به هیچ وجه هم قصدمان بازسازی و مستند آن سال نبود. فکر کردیم که سال ۲۲ پهلانه‌ای است برای اینکه بتوانیم فرزند زمانه خودمان باشیم و امروزان را روایت کنیم. سال ۲۲ به دلیل ویژگی‌ها و التهاباتی که در خودش دارد منبع خوبی برای کار کردن من است. در این سال کودتای ۲۸ مرداد اتفاق می‌افتد و شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... جامعه را با چالش مواجه می‌کند. الزاماً من از واژه بحران استفاده نمی‌کنم و به جای آن از چالش حرف می‌زنم. چون خیلی وقت‌ها چالش‌ها ممکن است به بحران تبدیل شوند که بسیاری از آنها هم اتفاقات خجسته‌ای هستند که ممکن است خروجی بسیار مناسبی داشته باشند. ضمن اینکه زبان فارسی در آن مقطع هنوز نسبتا شکوه خودش را داشت. آداب و رفتارهایی که امروز از دست رفته هم در آن مقطع تاریخی وجود داشت. در هر صورت آن سال‌ها حتی در زمینه شعر حرف‌هایی برای گفتن داشتیم. آقای یاراحمدی هم نسبت به آن مقطع تاریخی خیلی اشراف دارد. ضمن اینکه تعلق خاطر من هم بود. سیر مطالعاتی‌ای که در آن مقطع داشتیم زیاد بود. پرسش‌های من هم از اینجا می‌آید که چرا آفرینش‌های فرهنگی در ادوار مختلف به صورت مداوم تکرار می‌شوند که همین تکرارهای فرهنگی فرم کار مرا هم شکل داد.

www.Farheekhtegan.ir

Wed | 1 Jul 2015 | vol.07 | No. 1699

فرهنگستان

موسیقی

یاد لنون در ادینبورگ



فرهنگستان|جشنواره ادینبورگ امسال می‌خواهد بخش ویژه‌ای برای جان لنون و آثارش اختصاص دهد. این برنامه ۳۵ سال بعد از مرگ این خواننده و ترانه‌سرای انگلیسی و از موسسان گروه «پیتلز» برگزار می‌شود و قرار است برای اولین بار مجموعه کامل اشعار (nonsense poetry) این خواننده با جان لنون اجرا شود. این برنامه با حکایت همسر لنون اجرا می‌شود. در جشنواره امسال ادینبورگ برنامه دیگری درباره این ستاره گروه پیتلز اجرا می‌شود که بخشی از آن کنسرت خواهد بود. جان لنون در جشنواره امسال ادینبورگ برنامه دیگری درباره این ستاره گروه پیتلز اجرا می‌شود که بخشی از آن کنسرت خواهد بود. جان لنون در جشنواره هنری ادینبوست که هر ساله به مدت سه هفته در ادینبورگ پایتخت اسکاتلند برگزار می‌شود.

تئاتر

باردیگررفعی



فرهنگستان|بالاخره علی رفیعی با نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر» در آبان ماه به تالار وحدت می‌رود. حمید پورآذری که مشاوره این پروژه است خبر داده که تمرین‌ها از ۲۰ تیر شروع می‌شود و در این نمایش مهدی سلطانی، سیامک صفری، مصطفی ساسانی، سهیلا رضوی و مریم سعادت هم قول بازی داده‌اند. او گفته احتمال دارد که ستاره اسکندری هم به جمع بازیگران نمایش اضافه شود. نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان امیرکبیر» در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر با بازی مهدی هاشمی در نقش ناصرالدین شاه و گلاب آدینه در نقش گلبدن به صحنه رفته است. رفیعی چنین جلین است که قصد دارد این اثر نمایشی را با رویکردی جدید به صحنه ببرد.

سینما

همه چیز درباره شکیبایی



فرهنگستان|اخسرو شکیبایی پیش از مرگ حکایت‌هایی از گلستان سعدی را خواند و پس از مرگ هم ۴۰ حکایت از آن سری منتشر شد. از آن میان ۱۲ حکایت دیگر آماده شده که با عنوان «۱۲ حکایت از گلستان سعدی» منتشر خواهد شد. از طرف دیگر محمد رحمانیان بالاخره عزمش را جزم کرده تا نمایش «هامون بازها» را همزمان با سالروز درگذشت خسرو شکیبایی از ۲۹ تیر در تالار وحدت به صحنه ببرد. رحمانیان گفته است: «متن اولیه «هامون بازها» را در بهار ۱۳۸۸ نوشتم و همزمان نخستین تمرین‌ها برای اجرای این نمایش در نخستین سالمرگ «خسرو شکیبایی» یعنی بیست‌وهشتم تیرماه ۸۸ آغاز شد.» او در یادداشتی که نوشته، ماجراهایی را که بر هامون بازها رفته، شرح داده است. اما انگار بالاخره این نمایش خودش را به اجرا نزدیک می‌کند.

عکاسی

مهدیه باقرزاده

امیرحیدرنگان